فقه حاضر و امام غایب (ع)
جستاری در کاستیهای فقه در عصر غیبت

مسعود امامی

چکیده:
مقاله حاضر در دو بخش و یك خاتمه سامان یافته است. در بخش نخست به دفاع از برخی زیر ساختهای منطقی و علمی استمرار حیات فقه تا عصر حاضر ـ در مقابل نظریه های رقیب ـ پرداخته شده است. در بخش دیگر که حاوی پیام اصلی مقاله است، به کاستیها و کمبودهای فقه در عصر غیبت (که ناشی از حرمان و دوری از حجّت و ذخیره الهی (ع) است) توجه شده است و در خاتمه به جمع بندی دو بخش مقاله اهتمام شده که نتیجه آن، نظریه ای معتدل و به دور از افراط و تفریط در دفاع از فقه است.
کلید واژه گان: فقه، امامت، مهدویت، غیبت.

پیشگفتار
اندیشه بشری هنگامی به تابناکی و بلوغ خویش خواهد رسید که از درك هوشمندانه دنیای پیرامون خود و دگرگونیها و تحولات آن دور نماند، و با آگاهی کامل و همه جانبه از جهان کنونی، راه خویش را به سوی آینده ای بهتر برگزیند. یافتن نقطه آغازین حرکت خود و جامعه به سوی افقهای بلند تکامل تنها با شناخت عمیق و جامع هندسه کلی جهان انسانی در دنیای امروز میسّر است. آنان که بدون شناسایی موقعیت خود راه به سوی آینده می جویند چون مهندسانی می مانند که خطوط نقشه خویش را از نقاطی موهوم آغاز می کنند، و جز انجامی موهوم نصیب نخواهند برد. از این رو به فرموده امام صادق(ع) آگاهان به عصر و زمان خویش هیچ گاه شکار فتنه ها و نادانی های ناخواسته نخواهند شد.[1]
تربیت یافتگان مکتب انبیای الهی که از آبشخور وحی چشیده اند، نیك می دانند که حیات طیّبه دنیا و آخرت در گرو پیروی بی چون و چرا از پیام رسانان وحی است. در عصر خاتمیت این ریسمان درازنای ربوبی در وجود آخرین سفیر خاندان برگزیده حق ظهور می یابد. ره جویان حقیقت از دورترین اعصار تاریخ تا هنگامه غیبت خاتم اوصیا (ص)، رستگاری را در اعتصام به حبل اللّه (که حجت الهی می باشد) یافته و پیموده اند. از آن هنگام که او در پرده پنهان خویش فرو رفت و ما در وادی تیه گمگشته و سرگردان رها شدیم، چهره ریسمان حقیقت از دیدگان بی نور مردمان ناپیدا شد و نوای دلخوش او از گوشها ناشنوده گردید. این محرومیت بی مانند در تاریخ بشریت، بزرگترین دگرگونی و زلزله تاریخ است که پس لرزه های آن تا

---

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، دارالکتب الاسلامیّه، تهران، ۱۳۸۸ق، چاپ سوم، ج۱، ص۲۷: «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس».

کنون ادامه یافته، تا هنگامه ظهور، بشر را از آن خلاصی نمی باشد. تمامی ابعاد فردی و جمعی انسان از تأثیر شگرف این حادثه بی مانند، مصون نمانده و نخواهد ماند.
تاریخ دینداری از یاد نخواهد برد که قوم برگزیده بنی اسرائیل چگونه غیبت چند روزه پیامبر خویش را در میعادگاه طور تاب نیاورد و به افسون فرصت طلبان از اوج توحید به حضیض گوساله پرستی هبوط کرد، در حالی که بانگ توحیدی پیامبر دیگر خدا که در میان ایشان می زیست بلند بود، اما آنان مست از نغمه شوم دست ساخته سامری، گوش دل از آوای ربانی هارون فرو بستند، و پیشانی بر آستان گوساله ای زرّین ساییدند.
به راستی چگونه می توان بدون درکی عمیق از واقعه عدم حضور رهبری معصوم و برکنار از هر گونه جهالت و لغزش در میان آدمیان، راه به سوی سعادت دینی و دنیوی جُست؟! فهم همه سویه از عصر غیبت و شناخت جامع، از وظیفه دینداران در این دوران، نخستین گام برای فهم واقعیت ها در حوزه دین و دینداری است.

فصل اول: دانش فقه، آینه شریعت

حضور سفیران الهی میان مردمان، راهیابی به حقیقت را که زندگانی تحت لوای ربوبیت تشریعی پروردگار می باشد، آسان و هموار می نمود. پرسشها در محضر آنان پاسخ می گرفت، و اختلاف و نزاع فهم ها و دیدگاه ها در محکمه ایشان حل و فصل می یافت.
امروز در عصر غیبت آن بازمانده الهی تنها راه نجات را در کاوش و اجتهاد خردمندانه در میراث گران سنگ آیین خاتم باید یافت.
قرآن کریم و سنّت برجای مانده از آخرین پیام آور الهی و جانشینان وی تنها چراغ فروزان پیش روی آدمیان است که راه را می نمایاند و جلوه گاه ربوبیت پروردگار می باشد. پدر و پیشوای امّت آنگاه که رحل سفر آخرت را برگزید، دو میراث گران مایه خود را تنها ریسمان هدایت الهی معرفي نمود که فقط با چنگ زدن به آن دو از گمراهی ها نجات و خلاصی می توان یافت.[۲]
برای مؤمنان پاك نهاد و موحدان روشن ضمیر، افسونگری سوداگران انانیّت و مدعیان عقلانیت سرکش در طرد و انزوای این دو گنجینه بی مانند همچون کوبیدن بر طبل توخالی است. مؤمنان در این دعوت بی مایه چیزی جز وانهادن و پشت کردن به آیین الهی به بهانه دروغین خردورزی نمی بینند. هر چند عبید دنیا و محبوسان هوی در هر زمان (همچون عصر ظهور سفیران حق) بانگ فریبنده اباحیت را که از حلقوم نفسانیّت سامری طنین می کشد، بر آوای ملکوتی موسی و هارون (که به بندگی خداوند فرا می خواند) ترجیح می دهند، و آن را با سرشت آلوده خویش همسان و همنوا می بینند.
تلاش پرشور و خردمندانه دین ورزان برای دست یابی به راه و رسم عبودیت در دو گنجینه تاریخی بازمانده از دین حق، یکی از زیباترین جلوه های بندگی در عصر غیبت می باشد، و

---

۲. اشاره به حدیث شریف ثقلین که متواتر میان شیعه و اهل سنّت است. مراجعه شود به: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسة الوفاء، بیروت، ۱٤۰۳، چاپ دوم، ج۲۳، ص۱۰٤. امینی، عبدالحسین، الغدیر، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۳۷۹قمری، ج۱، ص۱۱ و ج۳، ص٦۲.

این تنها راهی است که رهپویان را همسفر با قرآن و عترت به منزلگه کوثر خواهد رساند و آنان را همنشین صاحب حوض و ساقی آن قرار خواهد داد.[۳]

فقه برای تمامی دوران

بی تردید امروزه احکام و تکالیف برگرفته از کتاب و سنّت متوجه انسان معاصر می باشد، و همچون هنگام صدور، آدمیان را مخاطب خویش قرار می دهد. بخشی از این مقررات و قوانین در قالب قضایای حقیقیه نازل گشته است، که هم رو به سوی حاضران مجلس خطاب دارد، و هم متوجه غایبان و بلکه معدومانی که در آینده پا به عرصه وجود خواهند نهاد، می گردد.

بخش دیگری از مقررات الهی در قالب خطاب صادر شده است. این قسم نیز شامل انسان امروز می گردد، زیرا هیچ منع عقلی و عقلایی وجود ندارد که متکلم قصد تفهیم مخاطبانی را نماید که بعدها از کلام او آگاه خواهند شد، چنان که ما در مکاتبات خطابی، بی هیچ دغدغه ای، مخاطب خویش را که با فاصله زمانی از هنگام کتابت برآن آگاه می شود، مورد خطاب قرار می دهیم، و با او سخن می گوییم.

پس در صورتی که فاصله زمانی میان تکلم و قصد تفهیم مخاطب از نظر عقل و عرف ممکن باشد، مقدار این فاصله تأثیری در امکان آن نخواهد داشت. از این رو خطاب های قرآن و سنّت به راحتّی رو به سوی تمامی انسان ها تا هنگامه رستاخیز خواهد داشت، و قرآن و کلمات معصومان علیهم السلام با آنان، سخن خواهد گفت. البته برخی همچون محقق قمی بر خلاف سایر فقیهان و اصولیان، ظواهر کتاب و سنّت را نسبت به غیر مشافهین مجلس خطاب معتبر و حجت نمی دانند و پیام دین را با مقدمات دیگری از کتاب و سنّت اخذ می نمایند، ولی صاحب نظران تردیدی در حجیت ظواهر نسبت به همه ندارند، و قول شاذ محقق قمی را مخدوش می دانند، هر چند او در نهایت پیام شریعت را از قرآن و عترت کسب می نماید، و در این جهت هم داستان با سایر فقیهان است.[٤]

قاعده اشتراك تكليف

دانشوران فقه و اصول برای احراز جاودانگی احکام شریعت علاوه بر استدلال به قضایای حقیقیه و شمول خطابات شفاهی، به اطلاق مقامی ادله لفظی نیز استدلال نموده اند.[٥] در کنار این دلایل قاعده اشتراك تكليف می باشد که به واسطه آن استمرار و کشش زمانی حکم شرعی تا زمان حاضر ثابت می گردد.

---

۳. اشاره به بخش پایانی حدیث شریف ثقلین:«... و لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض».

٤. قمی، ابوالقاسم، قوانین الاصول، چاپ سنگی، ص۲۲۹. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، چاپ سنگی، ص٤٠. خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، مؤسسه آل البیت، ص ۲۳۱. مظفّر، محمدرضا، اصول الفقه، اسماعیلیان، قم، ج۲، ص۱۵۳. فیّاض، محمد اسحاق، محاضرات في اصول الفقه (تقریرات درس آیة الله سید ابوالقاسم خویی)، ج۵، ص۲۷۳.

٥. خمینی، سید روح الله، الرسائل، اسماعیلیان، قم، ج۲، ص۲۸.

این قاعده دارای مستند قرآنی و روایی است و از جمله آیاتی که برای اثبات این قاعده مورد استناد قرار می گیرد، آیه کریمه «من بلغ» است:

(أوحی إلیّ هذا القرآن لأنذرکم به و من بلغ»[٦] ; این قرآن به سوی من وحی شده است تا به وسیله آن، شما و هرآن کس را که پیام به او خواهد رسید، انذار دهم.

دانشمندان تفسیر، فقه و اصول، به دلالت این آیه بر جاودانگی احکام و قوانین قرآنی تصریح نموده اند.[٧] چنان که روایات بسیاری بر جاودانگی قرآن و قوانین آن دلالت دارند.[٨]

مستند روایی این قاعده، احادیث متعددی می باشد که یا به طور کلی و یا در خصوص برخی احکام دلالت بر استمرار قوانین الهی برای همه اعصار دارد، به عنوان نمونه امام باقر (ع) از رسول خدا(ص) نقل می نماید:

إيّها الناس حلالي حلال إلى يوم القيامة و حرامي حرام إلى يوم القيامة اَلاقد بيّنهما اللّه عزّ وجلّ في الكتاب و بيّنتهما في سيرتي و سنّتي[٩]**;**

این روایت با عبارت گوناگون و اسناد مختلف که برخی از آنها دارای اعتبار می باشد نقل شده است.

در روایتی در باب جهاد از امام صادق (ع) در مقام بیان علت استمرار حکم جهاد در هر عصری آمده است:

لانّ حکم الله عزّ وجلّ في الأوّلين و الآخرين و فرائضه عليهم سواء إلاّ مِن علّة أو حادث يكون و ألاوّلون و الآخرون في منع الحوادث شركاء و الفرائض عليهم واحدة يسأل الآخرون عن أداء الفرائض كما يُسأل عنه الأوّلون;[١٠]

چرا که الزام ها و احکام الهی نسبت به مردمان پیشین و نسل های بعدی یکسان است مگر این که حادثه و سببی رخ دهد و مردمان پیشین با نسل های بعدی در این جهت مشترك اند و واجبات بر همه یکسان است. مردمان پیشین از انجام فرایض پرسش می شوند همان طور که نسل های بعدی از انجام آنها سؤال می شوند.

---

٦. انعام: ١٩.

٧. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ج٧، ص٣٩. مراغی، میر عبدالفتاح، العناوین، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ج١، ص٢٦. حائری، مرتضی، صلاة الجمعة، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ص ١٢٥.

البته آیات دیگری نیز می تواند مستند این قاعده باشد همچون: فصلت: ٤١و٤٢، حجر:٩، روم:٣٠.

٨. مراجعه شود به: مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج١٧، ص٢١٣. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ج٥، ص٣١٨.

٩. عاملی، حر، وسائل الشیعه، آل البیت (ع)، قم، ج٢٧، ص١٦٩.

١٠. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ج٥، ص١٨. عاملی، وسائل الشیعة، ج١٥، ص٣٩.

در این روایت تصریح شده است که احکام و قوانین الهی برای همه مسلمانان یکسان است مگر این که حادثه ای باعث تغییر عنوان موضوع گردد.

در موارد بسیاری پیامبر(ص) و اهل بیت علیهم السلام پس از بیان حکمی فرموده اند: «**فليبلغ الشاهد الغائب**»[11]; آنان که سخن مرا می شنوند، به غایبان ابلاغ کنند. در مورد صله رحم می فرمایند:

> «**اوصي الشاهد من أمّتي و الغائب منهم و من في أصلاب الرجال و أرحام النساء أنْ يصل الرحم**[12]; امتم را چه افراد حاضر، چه غایب و چه کسانی که در آینده به دنیا می آیند سفارش می کنم که صله رحم به جا آورند.

فقها در استدلال به مانند حدیث نخست، معنای عامی برای غایب در نظر گرفته اند تا افراد غیر موجود نسل آینده را همانند افراد غیر حاضر در مجلس پیامبر در بر گیرد.[13]

برخی از فقیهان اجماع قولی و برخی اجماع عملی را دلیل این قاعده برشمرده اند. در اجماع قولی گاهی اجماع محصل و گاهی اجماع منقول را دلیل و مستند قاعده اشتراك ذکر کرده اند. در اجماع عملی، گاهی مستند قاعده اشتراك، سیره عقلایی دانسته شده است و گاهی سیره متشرعه را مستند قاعده اشتراك دانسته اند. گاهی هم ارتکاز متشرعه را دلیل و مستند این قاعده بر شمرده اند که در واقع به سیره متشرعه بر می گردد. افزون بر آنچه گذشت تنقیح مناط، استقرار و عدم خلّو واقعه از حکم شرعی را نیز مستند این قاعده ذکر کرده اند.[14]

عصری کردن فهم دین

ناقدان اسلام فقاهتی، یعنی گروهی از روشنفکران مذهبی تردیدی در مقدمه پیشین ابراز ننموده اند. آنان نیز بر این باورند که قرآن و سنّت با انسان امروز سخن می گوید و برای او پیام دارد. انگیزه ای که سبب مخالفت آنان با شیوه اجتهاد مرسوم گردیده، ایجاد تلائم و صلح میان دستاوردهای علمی و عملی دنیای امروز با پیام دین است، که از آن به «عصری شدن فهم دین» یاد نموده اند.

این انگیزه اگر چه می تواند مطلوب و مبارك باشد، ولی پیش نویس صلح نامه ای است که حقیقتی جز تسلیم بی چون و چرای دین در مقابل ظنون، بلکه اوهام و هواهای دنیای مدرن

---

۱۱. کلینی، الکافي، ج۱، ص۱۸۷، ۲۹۱. عاملی، وسائل الشیعة، ج۹، ص۵٤۷، ج۲۳، ص۲٦۲. مجلسی، بحارالانوار، ج۱٤، ص۱۲۸، ج۲۲، ص۱۵۰، ٤۷۸، ج۲۵، ص۲۷۹، ج۳۱، ص۳۵، ج۳۲، ص۵۳۱، ج٤۲، ص۱۵٦، ج٦۱، ص۲۸٦، ج۷۳، ص۳۵۰.

۱۲. کلینی، الکافي، ج۲، ص۱۵۱، و مانند آن: الکافي، ج٦، ص۲۷٤.

۱۳. مراغی، العناوین، ج۱، ص۲۷.

۱٤. عاملی، حسن، معالم الدین، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ص۱۰۹. کلانتری، ابوالقاسم، مطارح الانظار (تقریرات درس شیخ انصاری)، موسسه آل البیت (ع)، قم، ص۲۰۵. مراغی، العناوین، ج۱، ص۱۹. بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم، ج۲، ص۵۱. مصطفوی، سید محمد کاظم، مأة قاعدة فقهیه، موسسه نشر اسلامی، قم، ص٤۳. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهیّه، مؤسسه الکلام، قم، ج۱، ص۲۵۹. ضیائی فر، سعید، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۲، ص۸۳۱. در مباحث پیرامون قاعده اشتراك از منبع اخیر استفاده فراوان شده است.

ندارد. در بند بند این سازش نامه، نظریات اکثری و حتّی گاهی فرضیات علوم انسانی جهان جدید، به عنوان اصول مسلّم علم و خرد معرفي شده است. به نظر آنان دین در این میان راهی جز تسلیم در مقابل این سپاه ضعیف و ناتوان را ندارد، و چاره ای جز ارائه فهمی هماهنگ با این نظریات از دین یافت نمی شود.

تاریخ اندیشه ورزی روشنفکری به روشنی گویای این حقیقت است که برخی از روشنفکران جهان اسلام تا چندی پیش که اندیشه های کمونیسم و مارکسیسم عقل و دل بسیاری از مدعیان خرد را ربوده بود، چگونه درصدد انطباق آیات و روایات با نظام طبقاتی کمونیسم، اصول دیالکتیك هگلی و یا اقتصاد سوسیالیسم بودند، اما امروزه بعد از فروپاشی عینی و علمی مکتب مارکسیسم این انطباق و «عصری نمودن فهم دین» به طنزی زننده و غم انگیز بدل شده است که یاد آوری آن جز خجلت و شرمندگی برای بخشی از جریان روشنفکری مذهبی، و اندوه و تأسف برای مؤمنان خیرخواه رهاوردی ندارد.

این اوّلین و آخرین شکست جبهه مدافعان افراطی نظریه «عصری شدن فهم دین» نیست. قرنهاپیش نیز برخی با ورود فلسفه یونان و اسکندریه، دلباخته و شیفته آن شدند، چنان که درصدد انطباق با آن برآمدند، امروزه نیز گروهی آن چنان مفاهیم و آرمان های اکثری، بلکه غیر اکثری جهان غرب را در اندیشه دینی تزریق می کنند که گویا تاریخ گذشتگان را نخوانده، یا عبرتی از آن نگرفته اند.

به نظر نگارنده جمع میان ثابت و متغیّر، قدیم و جدید در حوزه تفکر دینی مقوله ای نیست که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت، بلکه باید پیرامون آن اندیشید و نظریات گوناگون را کاوید و حقیقت را جست و جو نمود. غفلت از آن موجب بی پاسخی دهها سؤال پر چالش انسان معاصر می گردد، چنان که برخورد ضعیف در مقابل آن سبب طرح نظریات و تئوری های غیر قابل دفاع می شود. مدافعان نظریه «عصری شدن فهم دین» به دلیل ناتوانی از ارائه روشی منطقی و منضبط در استنباط پیام دین ـ در مقابل نظریه «اجتهاد سنتی» ـ پیوسته گرفتار تناقضات تئوری و عملی بوده اند.

نتیجه سخن: با مقدمه پیشین که بیان شد و بسط و تفصیل آن در علم اصول مطرح گردید، متون مقدس در دین خاتم با ما سخن می گوید و برای ما در عرصه عمل پیام دارد و مقررات و قوانینی را در ابعاد فردی و اجتماعی، عبادی و غیر عبادی تشریع نموده و پای بندی به آنها را از ما طلب کرده است. روش اجتهاد مرسوم با همه فراز و نشیبهای آن، نیز تنوع و اختلافات درونی، شیوه ای منطقی و مدوّن برای فهم و استنباط احکام می باشد که همچون سایر دستاوردهای بشر قابل نقد و بررسی است. اما طرد و کناره گیری از این منطق استنباط تنها زمانی ممکن است که بتوان روش و منطقی استوارتر جایگزین آن نمود. امروزه اگر چه بعضی به حق یا به نا حق مدعی برخی از ضعفها و کاستی های اجتهاد سنتی می باشند، اما از ارائه نسخه بدیلی برای آن (که برخوردار از جامعیت و اتقان علمی و نظم و هماهنگی منطقی باشد) عاجزند، به همین جهت با همه فشارهای علمی و غیر علمی از سوی برخی مسلمانان و بلکه اجانب، این درخت کهنسال و تنومند به حیات طیبه خود ادامه می دهد.

بی تردید روح حقیقت طلبی مانع از لجاجت و تعصب خواهد بود، و انسان حقیقت جو پیوسته دغدغه تمیز حق و باطل را دارد و جان و روحش را قربانی آن خواهدنمود، از این رو شیوه مرسوم اجتهاد نیز تا وقتی که بهترین گزینه برای رسیدن به حقیقت دین باشد ارزشمند و گران بهاست. اگر در آینده ای دور یا نزدیك اندیشه ای الهی ظهور نماید که پیام دین را رساتر، شفاف تر و واقعی تر عرضه نماید، روح دلباخته حقیقت همه قالبهای گذشته را خواهد شکست و به استقبال اندیشه نو خواهد رفت.

تمسك به سنت

پس در عصر محرومیت از حضور امام معصوم (ع) راه دینداری و پای بندی به آخرین آیین الهی، مسدود نیست و مؤمنان با اجتهاد خردمندانه در دو میراث گران بهای بر جای مانده از پیام آور وحی و جانشینان وی، به پیام دین دست می یابند و در انتظار ظهور موعود(ع) لحظه شماری می نمایند.

امام صادق (ع) خطاب به یاران خویش فرمود: چه خواهید کرد اگر روزگاری از زندگانی خویش را سپری سازید در حالی که امام خود را نمی شناسید؟ کسی عرض کرد: اگر چنین شد چگونه باید باشیم؟ حضرت فرمود:

تمسّکوا بالأمر الأوّل حتّی یستبین لکم[۱۵]; به اندوخته های (دینی) نخستین خود چنگ زنید تا هنگامی که حقیقت برای شما آشکار گردد.

در روایتی دیگر فرمود: روزگاری بر مردم خواهد رسید که امام ایشان در غیبت خواهد بود، زراره عرض کرد: مردم در آن هنگام چه وظیفه ای دارند؟ امام فرمود:

یتمسّکون بالأمر الّذی هم علیه حتّی یتبیّن لهم[۱۶]; سزاوار است تا هنگامی که حقیقت آشکار شود، به همان سیره و دانشی که دارند پای بند باشند.

فصل دوم: عصر غیبت و کاستیهای فقه

آنچه گذشت تنها نیمه نوید بخش عصر غیبت است. نوشتار حاضر ضمن تأکید فراوان بر اهمیت این بُعد اثباتی دوران غیبت، عنان قلم را به سوی جنبه سلبی این دوران بر می گرداند. پس کوتاه ماندن سخن در بخش ایجابی، نه به جهت غفلت، و نه بی اهتمامی به آن است، بلکه بدان سبب می باشد که دیگران بهتر و شایسته تر بدان پرداخته و از آن سخن گفته اند. از این رو انگیزش اصلی این مقاله در جهت تبیین محرومیت ها و کاستی های فقه در عصر غیبت و نتایج برخاسته از آن شکل گرفته که کمتر بدان پرداخته شده و مورد غفلت برخی قرار گرفته است.

---

۱۵. صدوق، محمدبن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری، ص۳٤۸.

۱٦. همان، ص۳۵۰.

آری نیمه دیگر این عصر پُر مخاطره چکامه ای غمناك می باشد که سرایش آن از ۲٦۰ هجری آغاز، و تا به امروز ادامه یافته و هر روز پُرشورتر گردیده است. نغمه ای که آگاهان به زمان بدان گوش دل می سپارند و رمز و راز طی طریق را در ابیات آن می جویند. اینك گوشه ای از این سرود اندوهناك:

دوران شك و سرگشتگی

۱. در واژگان توصیفی عصر غیبت از دریای روایات اهل بیت علیهم السلام بیش از همه به الفاظی همچون «حیرت»، «شك»، «فتنه»، «ضلالت» و مانند آنها بر می خوریم. امام صادق (ع) می فرماید:

... والله لو لم یبق من الدنیا إلاّیوم واحد لطوّل الله ذلك الیوم حتّی یخرج قائمنا أهل البیت، إلاّ انّ شیعتنا یقعون في فتنة و حیرة في غیبته. هناك یثبّت الله علی هداه المخلصین. اللّهم اعنهم علی ذلك[۱۷]; ... به خدا سوگند! اگر از عمر دنیا تنها یك روز باقی بماند خداوند آن روز را چنان فراخ خواهد نمود تا قائم ما اهل بیت خروج نماید، ولی شیعیان ما در زمان غیبت او گرفتار حیرت و فتنه خواهند شد. خداوند در آن هنگام اهل اخلاص را بر راه هدایت خود پایدار خواهد داشت. خدایا، آنان را در چیرگی بر این دشواری ها یاری رسان!.

حضرت عبدالعظیم حسنی از امام جواد، و آن حضرت از پدران بزرگوارش، از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل می نماید :

للقائم منّاغیبة أمدها طویل، کأنّي بالشیعة یجولون جولان النعم في غیبته یطلبون المرعی فلایجدونه...[۱۸]; برای قائم ما غیبتی خواهد بود که به درازا خواهد کشید، گویا شیعیان را می بینم که همچون گله ای به این سو و آن سو می روند، تا چراگاهی بیابند و هرگز آن را نخواهند یافت.

شیخ المحدّثین، صدوق در کتاب گران سنگ «کمال الدین» روایتی حیرت زا و تأثرانگیز نقل می نماید، او از سدیر صیرفي نقل می کند: به همراه مفضّل بن عمر و ابو بصیر و ابان بن تغلب به خدمت مولای خود امام صادق (ع) رسیدیم، در حالی که برخاك نشسته،... همچون مادری داغدیده، آشفته و جگر سوخته می گرید; از رخسارش رود غم و اندوه روان شده، سیل اشك کاسه چشمانش را فرسوده و چنین می گوید:

مولای من، غیبت تو خواب از دیدگانم دور ساخته و زمین را بر من تنگ گردانیده و آسایش دلم را از من ربوده است. آقای من، پنهانی تو درد و رنج مرا به سختی های اندوه زای روزگار پیوسته، و از دست رفتن یاران یکی پس از دیگری امکان گرد هم آمدن و برانگیختن را از میان برده

---

۱۷. خرازقمی، علی بن محمد، کفایة الاثر، انتشارات بیدار، قم، ۱٤۰۱، ص۲٦۲. صافي گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، مکتبة الصدر، تهران، ص۲٥٤.

۱۸. صدوق، کمال الدین، ص۳۰۳. صافي گلپایگانی، منتخب الاثر، ص۲٥٥.

است. هنوز ازیاد یك بلا و سختی دوران غیبت اشك دیدگانم نخشکیده و سوز و ناله دلم آرام نشده که رنج و شکنج شدیدتر و دردناکتر در برابر چشمانم نمایان می شود.

سدیر می گوید: از سخنان و حال و روز امام (ع) سخت متحیّر و افسرده شدیم، و علّت آن را از ایشان جویا گشتیم، امام آهی عمیق و سوزناك کشید و فرمود:

ویلکم! نظرتُ في کتاب الجفر صبیحة هذااليوم و هو الکتاب المشتمل علی علم المنایا و البلایا و الرّزایا، و علم ما کان و ما یکون إلی یوم القیامة، الّذی خصّ الله به محمداً و الائمّة مِن بعده علیهم السلام. و تأمّلت منه مولد غایبنا و غیبته، و ابطائه و طول عمره، و بلوی المؤمنین في ذلك الزمان، و تولد الشکوك في قلوبهم من طول غیبته، و ارتداد أکثرهم عن دینهم، و خلعهم ربقة الاسلام من اعناقهم... فأخذتنی الرقة و استولت عليّ الأحزان[۱۹]; وای بر شما! بامدادان کتاب جفر را می نگریستم، کتابی که اخبار مرگ ها و بلاها در آن نهاده شده، و حاوی دانش گذشتگان و آیندگان تا هنگامه قیامت است، و خداوند تنها آن را برای پیامبرش محمد (ص) و جانشینان پس از او خواسته است. در حوادث میلاد امام غایب ما و غیبت او، و به درازا کشیدن آن و طول عمر او، و نیز بلاهایی که اهل ایمان در آن عصر گرفتار خواهند شد، و شك و تردیدهایی که به سبب طولانی شدن غیبت در دل هایشان جای خواهد گرفت، و ارتداد بیشتر آنان از دینشان، و گسسته شدن ریسمان اسلام از گردنشان درنگ نمودم، و آن گاه دلم شکست و غم و اندوه بر من چیره شد.

در این روایات که گوشه ای اندك از اخبار فراوان ملاحم و فتن آخرالزمان می باشد، حال و روز شیعیان چنان اندوهناك و رقّت زا ترسیم شده که امام صادق (ع) را آن چنان افسرده و بی تاب کرده است. این همه، نتیجه دور ماندن از راه هدایت و پنهان شدن آفتاب حقیقت در پس ابرهای تیره و تاریك غیبت است.

منزلت امام (ع)

۲. امام (ع) حقیقتی بیکران است که اندیشه و خرد آدمیان عاجز و ناتوان از دست یافتن به آن می باشد و تنها «جامعه کبیره» بخشی از آنچه را که می توان گفت به تصویر کشیده است، هر چند گوشه ای از لطایف آن زیارت نامه را حکیمان، و شعاعی از خورشید باطن آن را ره یافتگان دلسوخته نصیب برده اند اما اعماق پنهان آن بیکرانه نور تنها مأوای صاحبان آن می باشد.

---

۱۹. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص۳۵۲.

امام گنجینه علوم پیشینیان و آیندگان، و حامل علم شریعت می باشد. دانش احکام الهی با تمامی شرایط و نتایج پنهان و آشکار آن در سینه او به ودیعت نهاده شده، و پاسخ همه ناگفته ها و درمان همه کج فهمی ها نزد اوست.

هر کس در مکتب ثقلین دانش خویش را نسبت به امام معصوم (ع) پربارتر نموده است نیك تر می داند که در عصر غیبت از ارتباط و حضور چه یگانه ای محروم مانده ایم.

شیعیان اگر چه از بسیاری از برکات وجود آن نازنین بهره مندند، و انوار پر تلألؤ و گرمابخش وجود او را از پس ابرهای تیره غیبت به چشم نظاره می کنند و به جان می خرند، لیك از نور مستقیم آفتاب حضور او که زمستان سرد و بی جان غیبت را به بهار حیات بخش مبدل سازد، دور مانده اند.[۲۰]

دعای پرشور نُدبه نمادی دل انگیز از تشنگی دلباختگان آن چشمه سار نور و معرفت می باشد و حکایت از محرومیتی طاقت فرسا در عصر غیبت دارد:

متی نرد مناهلك الرویّة فنروی؟ متی ننتفع مِن عذب مائك فقد طال الصدی؟; «کی شود که بر جویبارهای رحمت تو درآییم و سیراب شویم؟ کی شود که از چشمه سار زلال تو بهره مند شویم که عطش بسی طولانی گشت؟!

احیای دین

۳. به دست مبارك او دین خدا حیاتی دوباره خواهد یافت و بدعت ها و تحریف ها از آن زدوده خواهد شد. اسلام در پیکری نو و به دور از هر گونه آلودگی تولدی دیگر می یابد. اینها بخشی از پیام روایات، و ادعیه و زیارات مأثور در باره او می باشد:

... و جدّدْ به ما امتحی مِن دینك، و أصلحْ به ما بدّل مِن حکمك و غیّر مِن سنّتك، حتّی یعود دینك به و علی یدیه غضّاً جدیداً صحیحاً لا عوج فیه و لا بدعة معه... اللّهم وأحی بولیّك القرآن، و ارنا نوره سرمداً لا ظلمة فیه... و اقم به الحدود المعطّلة و الاحکام المهملة حتّی لایبقی حقّ إلاّ ظهر و إلاّ عدل إلاّ زهر...[۲۱]**; ...** (خدایا) آنچه از دین تو محو و نابوده شده است به دست او برگردان و آنچه از احکام و آیین تو دگرگون گشته است، به واسطه او اصلاح کن تا بار دیگر دین تو در چهره ای تازه و صحیح، به دور از هر گونه کجی و انحراف به دست او باز گردد... خدایا، قرآن را به واسطه ولیّ خودت زنده نما، و نور پایدار آن را که هیچ ظلمت وتاریکی در آن نیست به ما بنما... حدود بر زمین مانده و احکام رها شده را به سبب او برپا ساز تا تمامی عدالت و حقیقت آشکار و چیره شود... .

---

۲۰. این تشبیه در روایت نبوی (ص) می باشد، مراجعه شود به: صدوق، کمال الدین، ص۲۵۳: «... والذی بعثني بالنبوة یستضیئون بنوره و ینتفعون بولایته في غیبة کانتفاع الناس بالشمس و ان تجلّلها السحاب».

۲۱. (دعای غیبت) صدوق، کمال الدین، ص٥١٤.

... أين المدّخر لتجديد الفرائض والسنن؟ أين المتخيّر لإعادة الملّة و الشريعة؟ أين المؤمّل لإحياء الْكتاب و حدوده؟ أين محيي معالم الدين و اهله؟[22]; ... كجاست آن ذخيره الهی كه فريضه و سنّت از دست رفته را برپا می دارد؟ كجاست آن برگزيده ای كه آيين و شريعت را باز می گرداند؟ كجاست آن كه برای زنده نمودن قرآن و احكام آن تنها به او اميد بسته شده است؟ كجاست زنده كننده معارف دين و اهل آن؟

اين گونه ادعيه و زيارات به صراحت بر اين نكته تأكيد دارند كه دين الهی، و كتاب و سنّت پيش از ظهور مهدی (ع) و در عصر غيبت سرگذشتی ناخوشايند دارند. محو، تبديل، تغيير، تعطيل و اهمال، گوشه ای از اين سرگذشت می باشد. از همه مهم تر «احيا» می باشد كه حكايت از مرگ و از دست رفتن بخش هايی از دين دارد كه تنها به دست او زندگی دوباره خواهند يافت.

در روايات مربوط به عصر غيبت فراوان بر اين واقعيت تلخ تأكيد شده است و اينك گوشه ای از آن اخبار:

عبدالله بن عطا از امام باقر (ع) سؤال می كند كه چون قائم (ع) به پاخيزد، بر كدام سيره و روش ميان مردم رفتار خواهد كرد؟ حضرت می فرمايد:

يهدم ما قبله كما صنع رسول الله (ص) و يستأنف الإسلام جديداً[23]; روش های پيش از خود را ويران می سازد چنان كه رسول خدا(ص) چنين كرد و اسلام را از نو برپا خواهد نمود.

ابوبصير از امام باقر (ع) نقل می كند كه حضرت ضمن روايتی فرمود:

يقوم القائم (ع) بأمرجديد، و كتاب جديد، و قضاء جديد...[24]**;**قائم (ع) با فرمانی نو و كتابی نو و قضاوتی تازه به پا می خيزد.

ابو حمزه ثمالی روايتی مانند اين، از آن وجود مقدس نقل نموده است.[25]

محمد بن عجلان در روايتی از امام صادق (ع) نقل می نمايد:

إذا قام القائم (ع) دعا الناس إلى الإسلام جديداً، و هداهم إلى أمر قد دثر فضلّ عنه الجمهور، و إنّما سمّى القائم مهديّاً لأنّه يهدي إلى أمر قد ضلّوا عنه[26]**;**هنگامی كه قائم (ع) ظهور نمايد مردم را به اسلام در پيكری نو دعوت می نمايد، و آنان را به حقيقتی از دست رفته كه مردمان از آن

۲۲.(دعای ندبه) سيد بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱٤۱٤، چاپ اوّل، ج۱، ص۵۰۹.

۲۳. نعمانی، محمد بن ابراهيم، الغيبة، مكتبة الصدوق، تهران، ص۲۳۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بيروت، ۱٤۰۳، چاپ دوم، ج۵۲، ص۳۵۲.

۲٤. نعمانی، الغيبة، ص۲۳۳.

۲۵. نعمانی، الغيبة، ص۲۳۵: «... يقوم بامرجديد، و سنّة جديده، و قضاء جديد».

۲٦. مفيد، محمد بن نعمان، الارشاد، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ج۲، ص۳۸۳. مجلسی، بحارالانوار، ج۵۱، ص۳۰.

دور افتاده اند هدایت می سازد. تنها بدین جهت مهدی نام گرفته است که هدایت به حقیقتی می نماید که مردم از آن گمراه شده اند.

روایات فوق چنان وافي به مقصود است که نیازی به شرح و بسط آنها دیده نمی شود و تنها به داوری اندیشمندی عظیم القدر اکتفا می کنیم.

شهید سعید، مطهری در یکی از آثار خود با توجه به باور مهدویت در اصلاح و بازسازی دین می گوید:

... آیا این خاصیت (تحریف دین) از مختصات بشرهای قبل از خاتم انبیا (ص) است یا بشرهای دوره های بعد هم این طبیعت را دارند؟... مسلّم طبیعت بشر عوض نشده است، بعد از پیامبرِ خاتم هم همین طور است... اگر این طور نبود این همه فِرَق از کجا پیدا شد؟ معلوم است که بدعت در دین خاتم هم امکان پذیر است. چنان که ما که شیعه هستیم و اعتقاد داریم به وجود مقدس حضرت حجت بن الحسن علیهما السلام می گوییم ایشان که می آیند «يأتي بدين جديد» تفسیرش این است که آن قدر تغییرات و اضافات در اسلام پیدا شده است که وقتی او می آید و حقیقت دین جدّش را می گوید، به نظر مردم می رسد که این دین غیر از دینی است که داشته اند.[۲۷]

فرهنگ انتظار

٤. مفهوم «انتظار» در مجموعه عظیم روایات مهدویت جایگاهی ممتاز دارد. انتظار که خصلت مؤمنان برگزیده عصر غیبت است، سو و تعلقی نیز به حضرت موعود (ع) دارد. از این رو یکی از القاب و نامهای ویژه آن حضرت «منتَظر» می باشد.

روایات در تمجید و تعظیم این خوی پسندیده، آن را در بلندای قله بندگی و عبادت جای داده اند. امام باقر (ع) از پدرانش، از پیامبر خدا (ص) نقل می نماید که آن بزرگوار فرمود: «أفضل العبادة إنتظار الفرج»[۲۸]; برترین عبادت ها انتظار فرج است.

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود:

... فإنّ أحبّ الأعمال إلى الله عزّوجلّ انتظار الفرج»[۲۹]; محبوب ترین اعمال نزد خداوندِ بلند مرتبه انتظار فرج است.

ابوخالد کابلی از امام زین العابدین (ع) نقل می نماید که فرمود:

... يا أبا خالد، إنّ أهل زمان غيبته، القائلين بأمامته، المنتظرين لظهوره أفضل أهل كلِّ زمان ...[۳۰]; ای ابو خالد، مردمان زمان غیبت او که

---

۲۷. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، صدرا، قم، ج۱، ص٣٦٦.
۲۸. صدوق، کمال الدین، ص۲۸۷. مجلسی، بحار الانوار، ج۵۲، ص۱۲۵.
۲۹. صدوق، علی بن بابویه، الخصال، نشر اسلامی، قم، ص٦٢١. مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۲۳.
۳۰. صدوق، کمال الدین، ص۳۲۰. مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۲۲.

برامامت او پایدار، و در انتظار ظهور او به سر می برند، از تمامی آدمیان در هر عصر و زمانی برتر می باشند.

انتظار مفهومی پربار و عمیق است که در ژرفای خود، گوهرهای گرانبهایی را پرورش می دهد; «امید»، «آمادگی»، «تلاش» و «بیداری» مرواریدی درخشان این بحر موّاج است که کوته بینان از مشاهده آن محروم مانده اند و این گنج خانه پُر بار را به خمودی و کسالت افترا بسته اند.

اما مرواریدهای تابناك در میانه این گنجینه جای گرفته که اگر درخشش آن از گوهرهای دیگر بیش نباشد کمتر نیست.

صد افسوس که برخی از دوستان نیز از رؤیت آن غافلند. انسان منتظر هیچ گاه وضعیت فعلی خود را مطلوب نهایی و کعبه آمال نمی یابد و پیوسته از آنچه دارد، و در آنچه به سر می برد ناخشنود است. اگر غیر از این بود انتظار مفهوم و معنایی نمی یافت. آنان که مست و دلخوش به دانسته ها و داشته های خویشند، هیچ گاه در افق آینده، چشم انتظار گشایشی نیستند. تنها کسانی تمنّای فرج و گشایش را دارند که خود را در تنگنا و محبس می بینند.

انتظار رویی به سوی آینده دارد که مالامال از امید و آرزوست، و با چهره ای به حال می نگرد که انباشته از کاستی و نیستی است، و این دو سوی یك حقیقتند که فقدان یکی حکایت از نبود دیگری دارد.

حکمت اینکه انتظار فرج برترین اعمال و عبادات می باشد در این است که حقیقت آن، حقیقت عصاره دین خدا (که گوهر یگانه تمامی ادیان الهی است) می باشد. محور دعوت تمامی پیامبران الهی، اقرار و اعتراف دل و زبان آدمیان به ربوبیت تکوینی خداوند، و سرسپردگی مطلق در مقابل ربوبیت تشریعی اوست. این حقیقت واحد که در هر عصر توسط فرستاده ای از سفرای حق، به زبان قوم او و مناسب با حال و روز ایشان بیان شده، در دوران پر اضطراب غیبت به زبان «انتظار» بیان گردیده است. منتظران حقیقی سرسپرده تجلّی ربوبیت پروردگار متعال می باشند. آنان این واقعیت را پذیرفته اند که خداوند سعادت آخرت را برای تمامی پیروان راستین پیامبران تضمین نموده، ولی از میان خیل عظیم انبیا و اوصیا تنها در یك برهه، و فقط برای پیروان یك ولیّ، سعادت و امنیّت مادی و معنوی بی دغدغه دنیا را وعده داده است. فقط در دوران اوست که دل ها یکدست می گردد، تنها خداوند عبادت می شود، دولت حق بر سرتاسر جهان سلطنت می نماید، کره خاك مملوّ از عدل و داد می گردد، زمین پاره های گرانبهای جگر خویش را بیرون می ریزد، آسمان برکات مادی و معنوی خود را نازل می نماید، عمرها طولانی، درختان پربار، اندیشه ها تابناك، دل ها بی کینه و مردمان بی نیاز می گردند.[۳۱]

این همه بعد از ظهور پرسرور اوست. پس چگونه می توان از حکم خلل ناپذیر ربوبیت پروردگار تخلّف نمود و جهانی آن چنانی را (که به خواست خدا تنها به دست ذخیره الهی محقق خواهد شد) در غیر جایگاه خویش تمنّا نمود؟!

---

۳۱. مضامین فوق برگرفته از آیات و روایات می باشد.

اهل انتظار به نوید الهی امید دارند و بدان دل بسته اند. و بر خویش تکیه نمی کنند و خود را بی نیاز نمی یابند. در مقابل خواست خداوند سرسپرده و تسلیم هستند و دینداری چیزی جز این نیست. از این رو برترین اعمال انتظار فرج است.

چالشهای دانش فقه

۵. پیچیدگی و دشواری دانش اجتهاد و فقاهت در روزگار غیبت، گویای دور ماندن آن از سرچشمه صاف و زلال عصمت می باشد. احکامی که در زبان صاحب شریعت و آموزگاران الهی به سادگی و روانی بیان می گردید، امروزه فقیهان در پیچ و خم اصطلاحات و استدلالات علومی همچون فقه، اصول، رجال، درایه و غیره به دنبال آن می گردند. تلاش طاقت فرسای فقیهان که تنها برای شاگردان مکتب فقاهت و اجتهاد ملموس است، جز در موارد ضروری و قطعی که گستره ای کوتاه ودامنه ای اندك از فقه را در بر می گیرد، دارای پشتوانه یقینی نمی باشد. هر چند برخی از ضروریات فقه، امروزه ضرورت خویش را از دست داده و از اهلش دلیل می طلبد.

از دیدگاه هر ناظر بیرونی هر جا که سخن از اختلاف آرا و تشتّت انظار به میان می آید حقیقت لااقل میان اقوال و آرا گم گشته و ناپیداست. اگر چه این احتمال می رود که حکم الهی را در ورای همه اندیشه ها و نظریات باید جُست. حوزه اختلافات نیز تنها مسائل فرعی و کم اهمیّت نمی باشد، بلکه در برخی از موارد دامنه کشمکش های علمی به مباحث مهم و اساسی عبادی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز کشیده می شود. شاید یکی از گویاترین مثال های آن در این دوران اصل ولایت فقیه و حوزه اختیارات او می باشد که دامنه منازعات علمی پیرامون آن پا از محافل علمی و فقاهتی فراتر نهاده و زمینه را برای درگیری های غیر علمی مهیا ساخته است.

استوانه های اجتهاد و فقاهت که بیش از دیگران در این راه قدم نهاده و به فراز و نشیب آن آشنا می باشند، در لابه لای آثار خود شِکْوه از اختلافات فراوان و شبهات و تردیدها می نمایند. فقیه سترگ، میرزا ابوالقاسم قمی در پاسخ به شیخ طوسی که اجماع را براساس قاعده لطف معتبر می داند، می نگارد:

> ... علاوه بر اشکالاتی که (بر اجماع لطفی) وارد است، به وضوح شواهد و نمونه های بی حدّ و حصری بر خلاف قاعده لطف و لزوم ابلاغ احکام به بندگان را مشاهده می کنیم. اختلاف اقوال و آراء در مسائل گوناگون بسیار فراوان است، و امر به معروف و نهی از منکر و نیز اجرای احکام و حدود الهی به تعطیلی کشیده شده است ....[۳۲]

بزرگ مرد علم و عمل، محقق اردبیلی در بحث وجوب نماز جمعه، در عصر غیبت بعد از نقض و ابرام های فراوان در اقوال گوناگون مربوط به این مسئله و تردید در گزینش رأیی متقن، مُهر از زبان می گشاید و راز دل بر ملا می سازد:

---

۳۲. قمی، قوانین الاصول، ص۳۵۳.

... چکیده سخن آن که رهایی از شکوك و شبهات برای اهل ایمان امری دست نیافتنی است، مگر آن هنگام که ولیّ امر و گوینده گفتار حق ظهور نماید. بدون او رسیدن به حقیقت در بسیاری از مسائل دشوار و ناممکن است. خداوند به حق مدینه دانش ها و دروازه معصوم آن، با ظهور وارث حکمت ها و علوم، اندوه و غم را از ما دور سازد و شك و تردیدها را از میان بردارد.

گویا حکمت هجران و حرمان در این است که هیچ گاه دچار غفلت نگردیم و پیوسته به انواع عبادات و کسب کمالات اشتغال ورزیم، شاید کردار نیکی ازما نزد خداوند پذیرفته شود و عذابی را که به واسطه گناهان مستحق آن هستیم، محو ونابود گردد، همچون انسانی که در گردابی هولناك گرفتار گشته و به هر چه پیرامون خود می یابد، چنگ می زند تا شاید خود را از فرورفتن در اعماق ویرانگری که او را به حضیض هلاکت رهسپار می سازد، خلاصی دهد. هیچ یك از عبادات او برایش تکیه گاهی مناسب نیست و تنها روزنه امید برای رسیدن به مقامات برتر معنوی، الطاف پروردگار و فیوض او، نیز شفاعت صاحبان مقام شفاعت است.

من هیچ مسئله علمی را ـ جز اندکی ـ خالی از شبهه و تردید نمی یابم. گویا این حقیقت که شارع مقدس برای پذیرش هر طاعتی، شرایط فراوانی ـ به خصوص اخلاص بی چون و چرا درنیت ـ را قرار داده است، درحالی که برای تحقق معصیت هیچ شرطی ننهاده است، تورا به این حکمت رهنمون سازد. پس در این سخن درنگ کن که نیازمند دقت می باشد و در این که خداوند این حقیقت را برای ما آشکار ساخت و غفلت را نسبت به آن برطرف نمود همین حکمت نهفته است. در عین حال انسان گنهکار و تنبل دچار غفلت می شود، در حالی که در روز واپسین او را متنبه می سازند و از او بازخواست خواهند نمود. پس از این هیچ کوتاهی و غفلت در خدمت پذیرفته نیست و می بایست زشتی، سستی، کسالت و سایر صفات ناپسند را رها ساخت و خداوند یاور و توفیق دهنده به عبادت و ترك معصیت می باشد.[۳۳]

کاستیهای فقه در عصر غیبت

در میان مباحث گوناگون فقهی و اصولی به مطالبی برمی خوریم که حکایت از کاستی ها و محرومیت های عصر غیبت دارد، و اینك به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) انسداد علم

---

۳۳. اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان، دفتر نشر اسلامی، قم، ۱٤۰۳، ج۲، ص۳٦۳.

برخی از بزرگان علم اصول بر این باورند که «ظنّ مطلق» حجت و معتبر می باشد و برای اثبات این ادعا دلایلی اقامه نموده اند، یکی از مهم ترین آن ادله «دلیل انسداد» است. این دلیل از چند مقدمه تشکیل شده است که در نهایت به این نتیجه منجر می شود که در عصر و زمانی که در بسیاری از احکام فقهی دسترسی به علم و یقین، نیز دلایلی که ظنّ آور هستند (ولی شرع مقدس به قطع و یقین آنها را معتبر و حجت برشمرده است و به آنها «ظنّ خاص» و یا «دلیل علمی» گفته می شود) دشوار و بلکه ناممکن و منسدّ است; راهی جز اعتبار و حجیّت «ظنّ» به طور مطلق وجود ندارد. مهم ترین مقدمه این دلیل که نام خویش را از همین مقدمه برگرفته است، انسداد راه علم و یقین، و دلیل علمی (ظنّ خاصّ) در عصر ما برای رسیدن به بسیاری از احکام شرعی می باشد.

شیخ انصاری و بیشتر اصولیان پس از او دلیل انسداد را عقیم و ناتوان می دانند.[۳٤] مهم ترین نقد آنان بر دلیل این می باشد که در عصر غیبت اگر چه راه علم و یقین به بسیاری از مسائل شرعی مسدود است ولی راه علمی که ظنّ خاص می باشد مفتوح است و مهم ترین مصداق ظنِّ خاصّ، روایات و اخبار آحاد معتبر می باشد.

آنچه در این نزاع علمی شاهد و گواه آشکار بر ادعاهای ما در باره محرومیت ها و کاستی های عصر غیبت می باشد، اعتراف و اذعان طرفین مخاصمه بر مسدود بودن راه علم و یقین در بسیاری از احکام شرعی در عصر غیبت است. شیخ انصاری این حقیقت تأسف بار را امری مسلّم و غیر قابل انکار می داند. وی می گوید:

> مقدمه نخست (از مقدمات دلیل انسداد) نسبت به مسدود بودن راه علم و یقین در بیشتر احکام شرعی نیازمند به اثبات نیست، زیرا بدیهی است دلایلی که سبب علم تفصیلی به احکام می گردند، بگونه ای که نیازمند به امارات و قراین غیر علمی نباشند، بسیار کم هستند.[۳۵]

بیشتر اصولیان و فقیهان پس از شیخ همچون او اگر چه دلیل انسداد را بر اعتبار مطلق ظنّ نپذیرفته اند، ولی مقدمه انسداد راه علم را در دوران ما که عصر غیبت معصوم (ع) می باشد واقعیتی غیر قابل انکار می دانند. به عنوان نمونه بیانات و تقریرات محقق نائینی ذکر می گردد:

> مقدمه نخست (در دلیل انسداد) در باره انسداد راه علم حقیقتی مسلّم است و مناقشه در آن ممکن نیست، زیرا بدیهی است آنچه موجب علم وجدانی و تفصیلی به احکام شرعی می باشد، روایت نص متواتر و یا روایت همراه با قرائن و شواهد قطعی در صدور و ظهور به همراه سایر

---

۳٤. برخی از صاحب نظران معاصر همچون استاد معظّم حضرت آیت الله سید موسی شبیری زنجانی (دام ظلّه) بر این باورند که از جمع بندی نهایی کلمات شیخ انصاری در رسائل در مبحث انسداد و نیز مباحث حجیت خبر واحد، بدین نتیجه می رسیم که وی ـ کما هو المختار ـ متمایل به نظریه انسداد می باشد، از این رو بر خلاف ادله ظنّی مطلق همچون شهرت فتوا نمی دهد. مراجعه شود به سلسله جزوات حضرت استاد، کتاب نکاح، جلد دهم، درس ۳۵۸.

۳۵. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، ص۱۱۲.

ابزار استنباط است. در حالی که این گونه ادله جز برای بخش بسیار کوچکی از احکام شرعی یافت نمی شود. این واقعیتی است که هر مجتهدی گام در راه استنباط نهاده باشد بر آن اعتراف دارد.[۳۶]

هر چند برآگاهان علم اصول پوشیده نیست، ولی یاد آوری این نکته برای برخی از خوانندگان بی فایده نیست که «ظنّ خاص» یا «دلیل علمی» که به اعتقاد بیشتر فقیهان معاصر پاسخگوی عمده احکام شرعی می باشد، اگر چه به طور قطع و یقین بر ما حجت است، اما، ره آورد آن در نهایت جز ظنّ و گمان به حکم شرعی واقعی نمی باشد، و اعتبار آنها تنها به این است که خداوند پیمودن این راه را در دوران نادانی و انسداد علم، بر ما پسندیده است، (منجزّیت) و عمل به آن را از ما می پذیرد (معذّریت).

ب) عدم ضرورت لطف

دانشمندان علم اصول پیرامون مبنای اعتبار و حجیّت دلیل اجماع که یکی از چهار دلیل معتبر فقه امامیه می باشد اختلاف نظر دارند. شیخ طوسی به مقتضای قاعده لطف در علم کلام به طرح مبنایی خاص پرداخته است. به زعم وی مقتضای لطف الهی به بندگانش، هدایت و جلوگیری از گمراهی آنان است، از این رو اگر امّت یا فقیهان بر امر نادرستی اجتماع نمایند، بر پیشوای معصوم (ع) لازم است آنان را هر چند با القای اختلاف نظر میانشان به راه حق رهنمون نماید. از این جهت، اتفاق نظر همه فقها بر يك حكم و عدم وجود مخالف، نشانه درستی و صحت آن نزد شارع مقدس است. از این اجماع در علم اصول به «اجماع لطفی» یاد می شود.[۳۷]

از اولین مخالفان این نظریه سید مرتضی می باشد که معاصر و بلکه استاد شیخ طوسی است. شیخ از وی این گونه نقل می کند:

ممکن است قول حق تنها نزد امام(ع) باشد و سایر اقوال مردود و باطل باشند، امّا بر امام(ع) واجب نیست حقیقت را ابراز نماید، زیرا ما سبب غیبت او می باشیم. هر چه از فیوض و برکاتی که با حضور او می توانستیم بهره مند شویم و به سبب غیبت از دست رفته است، به جهت ماست. اگر ما عوامل غیبت را منتفی سازیم او آشکار خواهد شد و ما از

---

۳۶. کاظمی خراسانی، محمد علی، فوائد الاصول (تقریرات درس آیة الله میرزا محمد حسین نائینی)، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱٤۰٦، ج۳، ص۲۲۸. و نیز مراجعه شود به: خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، آل البیت (ع)، قم، ۱٤۰۹، چاپ اول، ص۳۱۲. آشتیانی، محمد حسن، بحرالفوائد في شرح الفرائد، کتابخانه آیة الله مرعشی، قم، ۱٤۰۳، ص۱۹۰. بهسودی، سید محمد، مصباح الاصول (تقریرات درس آیة الله سید ابوالقاسم خویی)، داوری، قم، ۱٤۱۲، چاپ دوم، ص۲۲٦. هاشمی، سید محمود، بحوث في علم الاصول (تقریرات درس آیة الله سید محمد باقر صدر)، مکتب الاعلام، ج٤، ص٤۳۲.

۳۷. انصاری، فرائد الاصول، ص٥۱.

وجود او بهره مند می گردیم، و او حقیقت نزد خویش را به ما خواهد رساند.[۳۸]

بیشتر فقیهان با مبنای اجماع لطفی مخالفت نموده و آن را ضعیف دانسته، بر این نکته تأکید نموده اند که بر فرض وجوب لطف و هدایت از جانب خداوند و نمایندگان او بر بندگان، راهنمایی به گونه معمول و از راه های عادی می باشد که بیان اخبار و روایات برای اصحاب است. اگر مردم یا ستمگران سبب اختفای امام (ع) و یا نابودی و تحریف اخبار گردند این محرومیت دامان آنان و دیگران را خواهد گرفت و بر امام (ع) جبران این خسارت (که دیگران منشأ آن بوده اند) لازم نیست. هر چند برخی از دانشمندان اساس قاعده وجوب لطف را زیر سؤال برده اند و نعمت ها و فیوض الهی را جملگی تفضّل و رحمت او می دانند.[۳۹]

پس فقیهان با مخالفت با اجماع لطفی به این حقیقت اذعان نموده اند که ممکن است خطاهای آنان در عصر غیبت به هیچ شکل جبران و تصحیح نگردد و شیعیان تا زمان ظهور از این محرومیت نجات نیابند، زیرا سبب فقدان و نبود امام (ع) میان مردم خود آنان می باشند. به تعبیر خواجه طوسی در تجرید الاعتقاد: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر وعدمه منّا».[۴۰]

ج) مصالح و مفاسد بر محور احکام واقعی

نزد امامیه، بلکه عدلیه، احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد واقعی و عینی می باشند که ملاکات و مناطات آن احکام هستند، پس انسانی که به هر دلیل، واجبی را ترك می کند مصلحت عینی آن واجب را از دست می دهد، و هرگاه مرتکب حرام واقعی گردد گرفتار مفسده خارجی آن خواهد شد. هر چند در ترك واجب و یا انجام حرام معذور و بی تقصیر باشد. البته مصلحت و مفسده در اوامر و نواهی امتحانی به نفس امر و نهی باز می گردد و متعلق آنها عاری از مصلحت و مفسده عینی است، ولی اوامر امتحانی بخش معدود و اندکی از تکالیف شرعی را تشکیل می دهند و بیشتر احکام شرعی دارای مصالح و مفاسد واقعی در متعلّقات آنها می باشد.[۴۱]

به عبارت دیگر ـ چنان که مرحوم آخوند خراسانی تعبیر نموده ـ تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی مربوط به احکام انشایی و واقعی خداوند است، نه احکام ظاهری که به جهت جهل ما به حکم واقعی به مرحله فعلیت رسیده است. از این رو اگر به هر دلیل همچون وجود امارات و یا اصول عملیه مخالف احکام واقعی، و یا به فعلیت نرسیدن احکام در آغاز بعثت، و بلکه تا زمان ظهور امام عصر (ع) برخی از احکام شرعی واقعی به مرحله فعلیت نرسد، آن

---

۳۸. طوسی، محمد بن حسن، عدة الاصول، مؤسسة آل البیت (ع)، قم، ج۳، ص۷۷.

۳۹. کاظمی، خراسانی، فوائد الاصول، ج۳، ص۱۵۰. بهسودی، مصباح الاصول، ج۲، ص۱۳۸. خویی، سید ابوالقاسم، اجود التقریرات (تقریرات درس آیة الله میرزا محمد حسن نائینی)، مطبعة العرفان، صیدا، ج۲، ص۹۸.

۴۰. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد، منشورات شکوری، قم، ۱۳۶۷، چاپ اول، ص۳۸۸.

۴۱. بجنوردی، سید محمد حسین، القواعد الفقهیّة، نشر الهادی، قم، ۱۴۱۹، چاپ اول، ج۷، ص۳۳۶.

احکام واقعی غیر فعلی که بر ما مخفی مانده اند همچنان تابع مصالح و مفاسد واقعی می باشند.[۴۲]

لازمه این نگرش کلامی و فقهی به احکام شرعی که اندیشه امامیه را از دیدگاه «تصویب» جدا می سازد، این است که در هر حکمی از احکام الهی که احتمال خطا وجود داشته باشد این احتمال نیز می رود که مصلحت حکم واقعی از دست رفته باشد و یا گرفتار مفسده نهی الهی گردیده باشیم زیرا مصالح و مفاسد واقعی و عینی تابع علم و جهل ما نیستند، بلکه تابع واقعیات عینی و تکوینی می باشند. چنان که گذشت دامنه قطع و یقین در احکام شرعی بسیار اندك است، پس این احتمال به طور جدی مطرح است که جلب و دفع بسیاری از مصالح و مفاسد عینی و خارجی که شارع مقدس به جهت آنها به تشریع شریعت پرداخته است در عصر غیبت نصیب مکلّفان نگردد. این محرومیتی گران و دشوار برای مؤمنان، بلکه بشریت در عصر غیبت است.

شیخ انصاری در توضیح وجه جعل امارات در کنار دو نظریه «طریقیت» و «تصویب»، نظریه «مصلحت سلوکی» را ابداع می نماید. در نظریه نخست که عمده فقیهان و اصولیان به آن پای بند می باشند علت اعتبار و حجیّت امارات ظنّی همچون خبر واحد در این است که آنها راههای ظنّی برای رسیدن به واقع می باشند، پس در تبعیت از امارات في نفسه هیچ مصلحتی نیست مگر مصلحت ظنی و احتمالی که در صورت موافقت اماره با واقع به دست می آید. نظریه «تصویب» که مورد انکار و ردّ فقهای امامیّه می باشد بر این پایه استوار است که احکام الهی در حق کسانی که جاهل به آن احکام می باشند متفاوت است با احکامی که برای عالمان تشریع شده است. به عبارت دیگر، فردی که به حکم الهی دست نیابد، آن حکم از او برداشته می شود و هر حکمی را که به زعم خویش حکم الهی تصور نماید، در حق او جعل می شود، در این صورت او نیز بر اساس احکام الهی عمل نموده و مصلحت احکام الهی را دریافته است.

اما شیخ انصاری برخلاف مصوّبه احکام را تابع علم و جهل مکلفان نمی داند، و همچون سایر فقها تنها مصلحت جعل امارات را در تطابق آن با واقع قرار نمی دهد بلکه بر این باور است که در سلوك و عمل طبق امارات ظنّی معتبر نزد شارع مصلحتی وجود دارد که تدارك و جبران مصلحت از دست رفته واقعی را می نماید. پس مکلفان در عمل به امارات ظنّی اگر چه در برخی موارد از دست یافتن به مصالح واقعی و پرهیز از مفاسد واقعی عاجز هستند، لیکن به مصلحتی دیگر دست می یابند که جبران آن مصلحت واقعی را می نماید، بلکه نسبت به آن رجحان دارد. در این صورت ممکن است به ذهن برخی خطور کند که بر خلاف آنچه گذشت اهل ایمان در عصر غیبت اگر چه محروم از مصالح واقعی می باشند، اما به مصلحت سلوکی دست یافته اند که جبران آن را می نماید، ولی این توهّم نابه جاست زیرا طرح نظریه مصلحت سلوکی نزد شیخ در جایی است که دسترسی قطعی و یقینی به واقعیت ممکن باشد همچون عصر حضور ائمه (ع) که با وجود آنان دلیل علمی ای همچون خبر واحد، معتبر و حجّت

---

۴۲. خراسانی، کفایة الاصول، ص۹۸.

گردیده است. در این هنگام این سؤال به جد مطرح است که با امکان دست یابی به علم و یقین چگونه ممکن است که شارع حکم به ترخیص در عمل به امارات ظنّی نموده باشد؟ شیخ در پاسخ، مصلحت سلوکی در عمل به امارات را مطرح می نماید، که جبران مصالح واقعی ممکن الحصول را می کند.[٤٣] برخی دیگر از اصولیان نیز پاسخ این پرسش را براساس نظریه «طریقیت» ارائه داده اند، که شباهت به مصلحت سلوکی دارد و آن بدین گونه است که مصلحت نوعی تسهیل، مساوی و بلکه راجح است بر مصالح واقعی که در موارد مخالفت امارات با واقع از دست می رود.[٤٤] پس موطن و جایگاه نظریه مصلحت سلوکی و یا مصلحت تسهیل مربوط به عصری است که امکان دستیابی به علم وجود دارد. در حالی که در عصر غیبت راه رسیدن به علم و یقین در بسیاری از احکام الهی مسدود است و جعل امارات ظنّی ـ با دیدگاه طریقیت محض که تنها به مصالح و مفاسد واقعی نظر دارد، و بدون در نظر گرفتن مصلحت شخصی سلوکی و مصلحت نوعی تسهیل ـ امری کاملاً معقول و قابل دفاع است و نه تنها نیازی به وجود این دو مصلحت نیست، بلکه جایی برای طرح آنها باقی نمی ماند.

د) عدم اجراء در احکام ظاهری

دانشمندان فقه و اصول در مبحث «اجزاء» بر این نکته تأکید دارند که اگر «حکم ظاهری» که بر گرفته از امارات و اصول است و مجرای آن احکام کلی و موضوعات خارجی می باشد، مخالف با «حکم واقعی» گردد و حقیقت که حکم واقعی است به طور قطع و یقین پس از عمل به حکم ظاهری بر ملا شود، احکام ظاهری مجزی از احکام واقعی نیستند زیرا اندیشه تصویب که بر این باور است حکم مجعول برای جاهل همان است که وی می پندارد، مردود و ممنوع است، و احکام الهی دارای واقعیتی می باشند که در صورت خطا و علم تغییر نمی یابد و ملاکات آن که مصالح و مفاسد واقعی می باشند دگرگون نمی شود. البته در این خصوص اختلاف آرایی وجود دارد که در کتب اصولی به آن پرداخته شده است.[٤٥]

مباحث دیگری در علم اصول وجود دارد که گواه بر جهالت های ما نسبت به شریعت الهی می باشد، همچون مبحث «اصول عملیه» که بخش قابل توجهی از علم اصول را اشغال کرده است، و مصادیق آن در سرتاسر فقه به وفور یافت می شود، در حالی که مجرای این اصول (برائت، احتیاط، تخییر و استصحاب) شك به حکم یا موضوع آن است، و این اصول فقط راهکاری عملی می باشند که حیرت و تردید ما را نسبت به احکام واقعی و یا موضوعات و مصادیق آنها از میان بر نمی دارند.

مبحث «تعارض» که به جهت یافتن راه حلی مناسب برای چالش تنافي و تخالف امارات معتبر تدوین یافته است و ترجیح، تخییر، تساقط و توقف را برای حل این مشکل ارائه می دهد، تنها ظنّ و گمانی است برای یافتن ظنّ و گمان معتبر در میان ظنون متعدد مخالف یکدیگر. در

---

٤٣. انصاری، فرائد الاصول، ص٢٦-٣٠.
٤٤. مظفّر، محمدرضا، اصول الفقه، ج٢، ص٣٦.
٤٥. خراسانی، کفایة الاصول، ص٨٦ . مظفّر، اصول الفقه، ج١، ص٢٥٠. فيّاض، محاضرات في اصول الفقه، ج٢، ص٢٥٠.

این میان آنچه به ناچار از آن دور مانده ایم و پیوسته از آن فاصله بیشتری می گیریم، علم و یقین است.

ماجرای دسّ در روایات و چگونگی تدوین و شکل گیری منابع روایی در طول تاریخ پرفراز و نشیب تشیّع که بر فقیهان و حدیث شناسان خبیر پوشیده نیست، نااستواری و لغزندگی مهم ترین منبع فقه شیعه را بیشتر بر ملا می سازد.

کاستی های سایر علوم اسلامی

٦. آنچه در بند پیشین گذشت تنها اشاره ای به سرگذشت فقه در دوران غیبت بود، اما صد افسوس که این تنها سرنوشت فقاهت نیست، بلکه کلام، اخلاق، تفسیر، حدیث، عرفان، تاریخ، سیره و همه فرزندان دانش دین از جدایی و هجران از چشمه سار مدینه علم می نالند و گرفتار تشتّت آرا و تبدّل انظار گردیده اند.

گاهی تاریخ اندیشه و علم در مکتب تشیّع شاهد تفسیق ها و تکفیرها بوده است; مخاصمات و جدال هایی بی پایان که طرفین آن درك و قرائت خویش را از دین بر صواب دانسته، و برداشت دیگران را باطل و بدعت پنداشته اند.

فتوای مرحوم سید یزدی در کتاب العروة الوثقی بر نجاست قائلین به وحدت وجود در صورتی که ملتزم به لوازم فاسد عقیده خویش باشند، نیز حواشی و شروح متنوع و گوناگون فقیهان بر این قسمت از کتاب وی[٤٦] گوشه ای از اختلافات بعضاً عمیق و ریشه دار عالمان و فرهیختگان پیرو مکتب اهل بیت(ع) را هویدا می سازد، که در دوره ای و یا حوزه ای به انزوا و طرد فیلسوفان و عارفان، و در عصر و سرزمینی دیگر به سکوت و گوشه گیری مخالفان آنان انجامیده است.

گستره اختلافات میان شیعیان به طور اخص، و در اندیشه اسلامی و بلکه اندیشه بشری به طور اعم، چنان پهنا گرفته است که برخی اندیشمندان و فیلسوفان مأیوس را به کژراهه «نسبیت» کشانده است، و عطش علم و یقین را که تنها زلال جاری او (عجلّ الله تعالی فرجه الشریف) و پدرانش (علیهم السلام) سیراب می نماید با سراب شك و تردید خاموش نموده اند.

امام باقر (ع) در تفسیر و یا تأویل آیه شریفه «قل أرأیتم إن أصبح ماؤکم غوراً فمن یأتیکم بماء معین»[٤٧] فرمود:

«این آیه در باره امام قائم (ع) نازل شده است. اگر امامتان از میان شما ناپدید گردد و او را نیابید، چه کسی برای شما امام و پیشوایی آشکار خواهد آورد که دانش آسمان ها و زمین، و

---

٤٦. یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، (با حواشی پانزده نفر از مراجع و مجتهدان)، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ دوم، ١٤١٢، ج١، ص١٤٠. و العروة الوثقی (با حواشی ده نفر از مراجع)، چاپ علمیه اسلامیه، تهران، ١٣٥٨، ج١، ص٦٨.

٤٧. سوره ملك، آیه٣٠: «بگو: به من خبر دهید، اگر آب (آشامیدنی) شما به زمین فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟»

حلال و حرام خداوند را به شما عرضه نماید؟! به خدا سوگند; تأویل این آیه نیامده است و بی تردید تأویل آن خواهد آمد.[۴۸]

خاتمه

اندیشه و درنگ شایسته در سرگذشت فقاهت در عصر غیبت که اگر چه پرتلاش و با اخلاص، لیکن رنجور و محروم از کوثر علم به حیات زیبای خویش ادامه داده، این حقیقت تلخ را برای ما آشکار می سازد که میان «فقه حقیقی» که در سینه پیامبر خدا و اوصیای او منزل نموده است با «فقه تاریخی» که نصیب و بهره ما می باشد، فاصله هاست. به هر میزان این فاصله فزونتر باشد از نتایج پربار شریعت ختمیّه دورتریم.

«فقه حقیقی» کامل، جامع، گویا، دقیق و بی نیاز کننده است. محمد بن مسلم از امام باقر (ع) می پرسد: دانشی که به شما رسیده چگونه است؟ آیا تنها ضوابط کلی از علم دین در اختیار شماست یا دانش هر موضوع جزئی را که مردم در باره آن سخن می گویند دارا می باشید؟ امام فرمود:

انّ علیّاً (ع) کتب العلم کلّه و القضاء و الفرائض، فلوظهر أمرنا لم یکن من شیء إلاّ فیه سنّة یمضیها[۴۹]; علی (ع) تمامی دانش، و احکام قضاوت و ارث را مکتوب ساخته است، پس اگر قائم (ع) آشکار گردد هیچ پدیده ای رخ نخواهد داد مگر این که پیرامون آن قانون الهی وجود دارد که آن را اجرا خواهد کرد.

امام صادق (ع) فرمود:

ما مِن شيء یحتاج إلیه ولد آدم إلاّ و قد خرجت فیه السنّة من الله و من رسوله[۵۰]; پیرامون هر آنچه فرزندان آدم بدان نیازمندند، قانونی از جانب خداوند و فرستاده اش وارد شده است.

امام کاظم (ع) می فرماید:

أتاهم رسول الله (ص) بما اکتفوا به في عهده و استغنوا به من بعده[۵۱]**;** پیامبر هر آنچه را که در عهد او آنان را کفایت می کرد و پس از وی نیز ایشان را بی نیاز می ساخت، به ارمغان آورد.

درمقابل، «فقه تاریخی» میراثی است که فراز و نشیب زمان و تاریخ را پیموده و دچار فرسایش گردیده و به هزار و یك دلیل از «فقه حقیقی» فاصله گرفته است. در این میان، سنّت و قانون آفرینش راه خویش را می پیماید، و نتایج نیك و بد کردار ما گریبان ما را رها

---

۴۸. صدوق، کمال الدین، ص۳۲۶، حویزی، عبدعلی، نورالثقلین، چاپ اسماعیلیان، قم، ج۵، ص۳۸۷.

۴۹. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، مؤسسه اعلمی، تهران، ۱۳۶۲، ص۱۶۳. مجلسی، بحارالانوار، ج۲، ص۱۶۹.

۵۰. صفار، بصائر الدرجات، ص۵۳۷. مجلسی، بحار الانوار، ج۲، ص۱۶۹.

۵۱. برقی، احمد بن محمدبن خالد، المحاسن، دارالکتب الاسلامیه، ج۱، ص۲۳۵. مجلسی، بحارالانوار، ج۲، ص۱۶۹.

نمی سازد; احکام الهی که براساس صلاح و فساد عینی و واقعی تولد یافته اند تنها هنگامی ثمره و میوه شیرین خویش را نصیب ما می کنند که به حقیقت آنان دست یافته باشیم و براساس آن عمل نماییم. اما در دوران حیرت و محرومیت که راه علم به بسیاری از احکام مسدود است چگونه می توان ادعا نمود که تمامی آن مصلحت ها را نصیب برده ایم، و از جمله آن مفسده ها بر حذر مانده ایم؟!

به راستی آیا حقوق و قضای اسلام حقیقی، عدالت بی چون و چرا به ارمغان می آورد و عرصه جامعه را از تاخت و تاز مجرمان و تبهکاران پاك می سازد، یا آنچه ما در گذر تاریخ از حقوق اسلام نصیب برده ایم؟ سرنوشت اقتصادیات، سیاسیات و اجتماعیات اسلام که اجتهاد و تفقّه پیرامون آنها کم رنگ تر و نحیف تر می باشد، بی تردید خوش تر نیست.

این تنها داستان فقه نیست، بلکه دیگر شاخه های دانش دین نیز سرنوشتی همچون فقه داشته اند، پس چاره ای نیست جز آن که میان «دین حقیقی» و «دین تاریخی» تفکیك نماییم و شأن هریك را به درستی دریابیم و انتظارات و توقعات خویش را از هریك متناسب با قدر و منزلت آن سامان دهیم، از وعده های گزاف و پر طمطراق به عوام پرهیز نماییم، حدّ و اندازه خود و دانش خویش را به نیکی بشناسیم، بذر دروغین وعده های دست نایافتنی در دل مردم نکاریم، و گشایش و «فرج» را انتظار کشیم.

از سوی دیگر، به هر میزان فاصله میان فقه حقیقی و فقه تاریخی، و بلکه دین حقیقی و دین تاریخی بیشتر گردد، شکست و بُن بست برای فقه و دین تاریخی امری طبیعی و قهری جلوه خواهد نمود، زیرا آنچه بی عیب، کامل و پاسخگوست، و هرگز با شکست و بن بست مواجه نخواهد شد حقیقت بی چون و چرای دین است. به هر میزان از آن حقیقت ارزشمند دورمانده، و غیر دین را، دین پنداشته باشیم، سزاوار است بیشتر در انتظار شکست و ناکامی باشیم.

نتیجه سخن آن که اگر فقیهان و بلکه جمله دینورزان به شایستگی سه مقوله «انتظارات»، «نتایج و وعده ها» و «شکست ها و بن بست های» فقه تاریخی را باز شناسند و حدّ و اندازه آنها را دریابند، بی تردید نگرشی ژرف و واقع بینانه نسبت به خود و دانش خویش خواهند یافت که نه تنها اندیشه آنان را در تفقّه و اجتهاد سامان می دهد، بلکه ایشان و پیروانشان را از غوطه ور شدن در برخی از بحران هاو نابسامانی ها رهایی خواهد داد.

نگارنده باردیگر تأکید می نماید که امروزه برای زندگانی در تحت لوای حاکمیت تشریعی خداوند که حیات طیبه معنوی را به ارمغان می آورد راهی جز پای بندی به فقه موجود به همراه اجتهاد خردمندانه نمی شناسد. در این دوران که دست ما از دامان مفسّر حقیقی کتاب وحی و حامل علوم سفیران الهی و حجّت معصوم خدا کوتاه است، و در حیرت عصر غیبت به سر می بریم، خود حضرت پیروی از فقیهان و دین شناسان پالایشگر جان و دل، پاسبان حریم دین، شوریده بر تمنیات نفس و منقاد و فروتن در مقابل فرمان مولا را بر

توده مردم فرض نموده است.[۵۲] این نه بدان سبب است که ایشان همتراز او در علم و توانایی و عصمت هستند، بلکه بدین جهت است که از میان این هزار تویی که شرق و غرب عالم را فراگرفته است و هر روز مدعیان آن چشم و خرد آدمیان را مدهوش رنگ و بوی فریبنده متاع خویش می کنند تنها راه نجات، راه فرستادگان و حجج الهی است و طی این راه در این زمان تنها به پیروی از کاوشگران خبیر این طریق مقدس و جویندگان حقیقت از ثقلین که میراث آخرین پیامبر(ص) است میسور می باشد.

پس فقاهت فقیهان با همه کمبود هایش در دوران غیبت حکم آب گل آلودی را دارد که نوشیدن آن تنها راه بقای حیات معنوی در صحرای خشك و سوزان غیبت است. از این روی نه سزاوار است که جاهلانه گل آلود بودن این آب را انکار کنیم ونه به بهانه گل آلود بودن، تشنگان حیات معنوی را از این تنها مایه حیات محروم سازیم و ایشان را به سراب فریبنده دیگران فراخوانیم.

انتظار فرج نه تنها با مبارزه با ظلم و بیدادگری در جهان و تشکیل حکومت دینی و اقامه قسط و عدل در حد توان هیچ منافاتی ندارد، بلکه این را وظیفه اهل ایمان می داند که چون شرایط مهیّا شود در حد توان خویش شریعت را به پا دارند و ظلم و ستم را از جا برکنند. اما این حقیقت را نیز گوشزد می کند که تشکیل حکومت موعود با تکیه بر دین حقیقی و امداد و اراده خاص الهی فاصله بسیاری با تلاش علمی و عملی ما دارد.

عدم دفاع واقع بینانه از فقه و فقاهت عرصه را برای هجوم مخالفان و فرصت طلبان و کج فهمان، و بلکه ساده اندیشان و نا آگاهان به این گرانبهاترین میراث رسول خدا و اهل بیت او علیهم السلام فراخ می نماید. زمینه بد فهمی ها را برخی از مدافعان مهیّا می سازند. اگر شأن فقه و فقیه در دوران غیبت به نیکی تبیین گردد، توقع خواص و عوام از این دانش شرعی واقع بینانه تر شده و از توقعات بیهوده دست خواهند شست و تنها به انجام وظایف منتظران واقعی بسنده خواهند کرد.

---

۵۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مطبعة نعمان، نجف اشرف، ۱۳۸٦ قمری، ج۲، ص۲٦۲: روایت از امام عسگری (ع) از امام صادق (ع): «فامامن کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً علی هواه، مطیعاً لامر مولاه فللعوام أن یقلّدوه».